

## مذهب آنیمیسیم و آثار و نتایج آن

### آنیمیسیم چیست؟

کلمه دانیم و دانیم به معنای تحریک کردن و به هیجان آوردن، از همان کلمه روح است. آیین باستانی بسیاری از اقوام گذشته، جان پرستی (Animism) بوده است. بر اساس این آیین همه مظاهر طبیعت روح دارند و برای بهره برداری از آنها باید به نیایش و سپاس و ستایش آنها پرداخت. پرستش زمین، آسمان و اجرام سماوی، آتش، رعد، برق، ابر، دریا، رودخانه، طوفان، جنگل، گیاهان و حیوانات، بویژه گاو ماده، مار کبرا، همچنین پرستش توتم قبيله و روح نیاکان و بزرگان، همراه با دلجویی از موجودات خطرناک، مانند شیطان و جن، میان اقوام باستانی رواج داشته است. گرایش به عبادت جن و پناه بردن برخی افراد نادان به آنها مورد نکوهش قرآن مجید قرار گرفته است. جان پرستان طبیعت را دارای شعور و انسانوار می دانند و به گونه ای با آن راز و نیاز می کنند و برای آن قربانی تقدیم می دارند، گویا طبیعت تحت تاءثیر این امور قرار می گیرد. بقایای این گرایش در برخی ادیان بخصوص آیین هندو تا این زمان مشاهده می شود. برخی از بتان نماد قوای طبیعت هستند.

به هر حال روح یا روح پرستی نوعی مذهب ابتدائی است، یا ابتدائی ترین مذهب عالم است. روح پرستی به این معنی است که قبائل ابتدائی به وجود ارواح نامرئی خاصی معتقد بودند. این ارواح چه خصوصیتی دارند؟ اولین خصوصیاتشان این است که دارای شخصیت انسانی هستند، آگاهی دارند، اراده دارند، کینه دارند، نفرت و عشق و محبت دارند، خدمت یا خیانت می کنند، شومند یا مقدس و خیرند یا شر. اینها همه صفات انسان است که به ارواح داده شده است. این ارواح، که ارواح انسانی هستند، انسان را زندگی و حیات و حرکت می بخشند، دومین خصوصیت روح، ماندگاری آنست. بدوی می گوید که انسان وقتی مرد، روحش باقی می ماند. روح نمی میرد، می ماند، یا به آسمان برمی گردد، یا در تاریکی ها زندگیش را ادامه می دهد، یا در اعماق جنگل ها، یا در زوایای شهرها و یا اینکه به تعبیر بسیاری از قبایل بدوی درست در کنار جنازه می ماند و همیشه حافظ جنازه خویش است. این است که روح چون حافظ جنازه خویش است و چون به سرنوشت تن خویش وابسته و دلبسته است، احترام می یابد. و آنکه به جنازه بی حرمتی کند، یا حرمتش بدارد، از روح حافظ جنازه، سزا می بیند. اگر بی حرمتی کرده باشد، صدمه ای می خورد و اگر حرمت داشته است، جنازه را غذا داده است، لباس پوشانده است، تزئینات مرده را به او برگردانده است، شدیداً احترامش کرده است، روح جنازه احترامش می گذارد و حتی حفظش می کند، و مثل یک نگهبان، پاسدار خانواده او است و موجب برکت و مصونیت افراد این خانواده می شود.

اساس بینش و اعتقاد در این مذهب (آنیمیسیم یا روح پرستی)، اصالت روح است و مقصود از روح، نیروی مرموزی است که در فرد انسانی و انسانها و همچنین در اشیاء وجود دارد. لوی برون می گوید: این روح، با تصور و اعتقادی که ما از روح داریم جداست. آنیمیسیم ها (یعنی بدویان معتقد به این روح)، می گویند که: روح عبارت است از قوه مرموزی که در اشیاء و افراد وجود دارد. در صورتی که ما معتقدیم، اشیاء مادی دارای روح نیستند، و روح را عامل حیات و گرما و حرکت بدنمان می دانیم، اما آنان به جزء سومی اعتقاد دارند که غیر از جسم و روح است. و آنیمیسیم ها به این جزء سوم است که روح می گویند. اسکیموها نیز به چنین جزء سومی معتقدند و می گویند که انسان درست شده است از روح، از جسم و از اسم. پس معلوم می شود که روح به معنای جان نیست و روح پرستی اعتقاد ابتدائی انسان است به یگانه بودن خویش و یا دو گانه بودن جهان؛ به این معنی که جهان مادی و اشیاء طبیعت دارای روح هستند و انسان نیز دارای یک عنصر غیر مرئی عینی به نام روح، که ارزش انسانی است. و مهمتر این است که با اعتقاد به این روح، انسان میان خود و

طبیعت نوعی خویشاوندی احساس می کند. انسان بدوی چون اشیاء طبیعت را هم دارای روح می داند که روح انسانی است و چنانکه ما می پنداریم اشیاء طبیعت را مرده احساس نمی کند و جامد نمی داند، میان خود و طبیعت به نوعی اتحاد می رسد.

مسئله دوم، مسئله تناسخ است که در ادیان ابتدائی و بخصوص در آنیمیسم وجود دارد. تناسخ به این معنی است که روح بعد از مرگ تن، باقی می ماند و به تنی دیگر برمی گردد و زندگیش را در حیات دومی ادامه می دهد، و پس از مرگ جسم دوم، یا به عالم ارواح برمی گردد و یا در جسم سومی خانه می گیرد. این تن سوم و چهارم و پنجم و... گاهی ممکن است انسان باشد و گاهی حیوان، گاهی ممکن است نبات باشد و گاه سنگ. بنابراین فکر تناسخ که در مذاهب هند و در بعضی از فرقه های غیر رسمی اسلامی هم هست، فکری ابتدائی و از بدوی ترین مذاهب عالم است.

### اشکال مختلف جان پرستی

فلیسین شاله می گوید: جان پرستی را از ادراکات مذهبی مجاور آن نمی توان جدا کرد. در این دین افکار مانا و تابو و عقیده به نیاکان افسانه ای و زندگی پس از مرگ یافت می شود. جان پرستی دین جامعه های متعددی است که از قبائل استرالیائی مترقی تر است و می توان آن را با جامعه هائی که بین عهد بدوی و تمدن قدیم وجود دارد تطبیق کرد. مانند جامعه های سیاهان آفریقائی غیر مسلمان و پلینزی و بومیان فعلیآمریکا و جمعیت اسکیموها. بدویان معتقدند روح در بعضی از قسمتهای جسم قرار دارد. مردم استرالیا آن را در چربی و کلیه ها ساکن می دانند. به عقیده آنان بدون اینکه انسان بمیرد، روح می تواند موقتا بدن را ترک نماید و از فاصله دور بر آن نظارت داشته باشد. فرازر می نویسد روح ممکن است دزدیده شود یا از میان برود و یا مراجعت نماید و در بعضی موارد تعویض گردد. در نزد بومیان سرخ پوست شروکیس در ممالک متحده آمریکا رایج است که در یک نبرد، رئیسی روح خود را در بالای شاخه درختی جان داد. دشمن به طرف وی تیراندازی کرد ولی نتوانست او را بکشد و یا زخمی سازد. حریف به حيله جنگی او پی برد و وسط شاخه ها را هدف قرار داد، آنگاه آن شخص افتاد و کشته شد. در نظر بدوی فردیت در سطح خارجی انسان متوقف نمی گردد. روحیه بدوی آنچه را که مانند مو و پشم و ناخن در او رشد می کند و یا چون ترشح، مدفوع و اشک و بول و نطفه و عرق از وی خارج می گردد، از خود می داند. اگر جادو بر روی اینها انجام گردد در روی بدن اثر می کند، زیرا اینها اعضای مکمل بدن است. از این نظر مراقبت می کنند که موی بدن یا ترشح و مدفوع به دست شخص ثالثی نیفتد و سوء قصدی بکار نرود. در هر حال رعایت اینگونه امور برای حفظ زندگانی لازم است.

راس موسن می نویسد: در نظر اسکیموها انسان از سه قسمت جسم و روح و نام ترکیب شده است. در بعضی از جامعه ها، در هنگام مرگ، اسباب خانه و اشیائی را که متعلق به فرد است، می سوزانند. مرگ یعنی اصل زندگی که روح نام دارد، برای همیشه بدن را ترک می کند ولی در کنار جسد باقی می ماند. مردگان مانند زندگان زندگی می کنند؛ جهان اموات نقطه مقابل عالم زندگی است. شب مردگان روز زندگان است. شبها به زمین آیند و ملاقات با آنها خطرناک است. جامعه مردگان مانند زندگان به طایفه و قبیله تقسیم می شود. ممکن است مردگان دوباره به شکل انسان در آیند یا به کلی ناپدید گردند. عقیده به زندگی پس از مرگ وجود دارد ولی در هیچ جا آن را لایتنهائی نمی دانند و معتقدند که اموات نیز در جهان دیگر می می روند. مقصود از آنیمیسم یا جان گرایی عقیده و آئین کسانی است که در جمیع کائنات، روحی را مستقر می پندارند. این آئین را نخست فتیثیسم می نامیدند. آنیمیسم را از سایر آئین های ساده بدوی و بت پرستی به سختی می توان مشخص و ممتاز ساخت، چه آنکه در بسیاری از مبادی با هم مشترکند. مثلا مانا و تابو که در توتمیسم از ارکان آن محسوب بوده، در آنیمیسم نیز وجود دارد. ولی در عین حال آنیمیسم را می توان یک مرحله بالاتر از توتمیسم

دانست. در آنیمیسم ارواح و نفوس نقش اساسی عالم را به عهده دارند و جهان آکنده و مملو از ارواح و نفوس مودی و مفید است.

### جایگاه سحر و جادو در آنی میسم

سحر و کهنانت در آنی میسم به منزله فنون حربی و نیرنگهای جنگی است که در پرتو آن ممکن است آدمی بر دشمن فائق آید. پیروان آئین ارواح پرستی معتقدند که اگر الفاظ و جملات با صدای بلند و آهنگ خاص تکرار شوند، دارای اثری خاصند! مثلاً اگر با ترتیب مذکور گفته طوطی پریده، طیطو پریده، سلوی پریده، بیماری پریده در رفع بیماری مؤثر است!! و گاه محاکات و تقلید و تقال و تطیر را مؤثر می دانند، مثلاً ریختن آب را در فضا با آداب مخصوص که به صورت باران سرازیر شود، در آمدن باران مؤثر می دانند! اکثر نقش ها و تصاویر مفهوم و نامفهوم و حتی زینت الاتی که مردان و زنان با خود داشتند، انواعی از طلسمات و حرزها و برای مقابله با ارواح مودیه بود.

اهالی فونزی قبائل بومی آمریکای جنوبی و تنگه ماژلان (به ارواح و نفوس فراوانی که همه تاثیرات و انقلابات طبیعت را از آنها می دانند و به زبان بومی خود آن را اولایاتو می نامند، معتقدند. اکثر قبائل استرالیایی چون مردم وول گینه (جزایر شمالی استرالیا) و نوول زلاند (شرق استرالیا) و... و قبائل بومی آمریکای شمالی و جنوبی چون یاهگان و هوپی سری

ماکوزی، گیس، کارائیب، سیو، داکوتا، چینوک، تویی، تاراهومار، تاماناکا، تلینکیت، یاتانگن، بوتوکود س، اینکا، اویبویو، آتاباسک، و بسیاری از قبائل غیر مسلمان آفریقا و سایر نقاط دیگر دارای عقایدی هستند که نوعی آنیمیسم است. مثلاً قبائل یاهگان به موجودات و نفوس نامرئی مرموزی معتقدند که آنها را کاشبیک می نامند و به موجودات نامرئی دیگری معتقدند که آنها را هانوش می

گویند. فونزیها برای مقابله با ارواح موزیه معمولاً شبها مسلح می شوند. سیاهان و قبائل کت دور (آفریقای غربی) جمع می شوند تا با تشریفات خاصی ارواح مودیه را بیرون کنند، گروه کثیری از سیاهان غیر مسلمان آفریقا هم اکنون به عنوان حفظ از گزندهای ارواح مودیه و جلب توجه ارواح و نفوس طیبیه، خالکوبی ها و تصاویر و نقوشی به صورت طلسمات بر بدن خود نقش می کند. مناسب و آداب و تشریفات آئین آنیمیسم و توتیمیسم مختلط و همانند است.

اگر چه تاریخ پیدایش این مذهب کاملاً روشن نیست، ولی می توان گفت که آنیمیسم قبل از تدوین تاریخ و پیدایش خط در میان ابتدائی ترین اقوام بشر وجود داشته است. آثار باستانی مکشوف برخی از عقاید این مذهب را نشان می دهد. بنیانگذار آنیمیسم مشخص نیست.

### عنصر سحر و جادو در فلسفه آنی میسم

سحر و جادو در آنیمیسم از فتیشیسم گرفته شده است. فلیسین شاله می گوید: انسان می تواند همانطور که روی موجودات روحانی عمل می کند، به وسیله اقوال و حرکات مخصوص در طبیعت نیز تأثیر نماید. این نفوذ اساسی را برقرار می سازد که آن را جادو می نامند. سالومون رایناخ می نویسد: جادو فن و هنر و لشکر کشی جان پرستی است. این نیرو عبارت است از نفوذ کلماتی که با صدای بلند قرائت و یا به صورت آواز خوانده می شود. مثلاً می توان بیماری را با فرمول زیر معالجه کرد: طوطی پرواز کرده است، فاخته پرواز کرده است، بلدرچین پرواز کرده است، بیماری پرواز کرده است. بدویان حوادث را تقلید می کنند و نمایش می دهند. قبل از اقدام به تاخت و تاز آن را جزء به جزء می کنند یا رقصهای جنگی می کنند و معتقدند در اثر این پیروزی به دست می آورند، اگر خشکسالی ایجاد گردد و باران نبارد، طی مراسم مخصوص آب می پاشند و طبیعت را متوجه می کنند که به باران احتیاج دارند و عقیده دارند با این عمل باران می بارد. این اعمال را جادوی تقلیدی می نامند. تصویر دشمن را زخمی یا پاره می کنند و تصور می نمایند صاحب عکس را زخمی کرده و از

میان برده اند. این کار را جادوی عاطفی می نامند. بعضی اشیاء مانند دعا، طلسم و درخت کولکن دارای نیروی جادو است. بدبختی را دور می سازد و یا خوشبختی به وجود می آورد. جادو دو قسم است:

یک نوع آن است که رؤسا و روحانیون عمل می کنند، آن را جادوی نیکو می نامند. نوع دیگر جادوی شر است که جادوگران بی رحم عمل می کنند. جادوگران موجب بیماری و مرگ می گردند و بدون اینکه متوجه باشند، مرتکب جنایت مهمی می گردند. جادوگر دشمن خطرناک جامعه است؛ بایستی همیشه ضد او رفتار کرد. اسرار زندگی را از او مکتوم داشت. پشم و مو و مدفوع و آنچه را که مربوط به بدن انسان است، پنهان کرد. برای باطل ساختن عمل جادو نماینده مذهبی ضد جادو بکار می برد. به وسیله آزمایشی که آن را اوردالی می نامند، خوب از بد تشخیص داده می شود. در آفریقای استوایی به متهم سم خورنده می شود و در صورتی که مقصر نباشد، سم وی را نمی کشد.

### آثار و نتایج آنی میسم

فلیسین شاله می گوید: رسم و نقاشی ها و قلم زنی ها که در غارهای فرانسه و شمال اسپانیا به دست آمده، ثابت می کند که ساکنین ما قبل تاریخ این نواحی، دینی نزدیک به کیش توتم و جان پرستی داشته اند. و این غارها معابد و مکانهای مقدس آنان را تشکیل می دهد. آثار مذکور در انتهای غار قرار گرفته و مانند نقاشی مذهبی امروز سیاهان استرالیا در جدار پوشیده از صخره که جایگاه تابوها است، رسم شده است و نزدیک شدن به آنها برای زنان و آنان که محرم اسرار نیستند، ممنوع است. این کارهای هنری برای آرایش و زینت نیست؛ بلکه اعمال جادو است. با رسم و نقاشی و قلم زنی اشکال حیوانات، مانند فیل سنگی و گوزن و گاو وحشی و اسب، بدوی تصور می کند عملی بر روی آنها انجام داده است. بدوی حیوانات را زخمی رسم می کند، برای اینکه به آسانی بتواند بر آنها دست یابد. البته این عمل مخصوص جنس نر است؛ زیرا جنس ماده نسل و نژاد آینده را تأمین می کند و بایستی محترم بماند. در غارهای توک دو دوبر یک جفت گاو وحشی که در روی خاک رس قلم زنی شده است، کشف کرده اند که شصت سانتیمتری درازی دارد. در جلو ماده و در عقب نر روی پنجه های عقب نیمه ایستاده است. پسران کنت بگوئن که کاشفین امور ما قبل تاریخ هستند، در این غارها آثاری از رقاصان و رقاصگان یافته اند که بیست تا بیست و پنج هزار سال در خاک رس ثابت مانده است. رقص ها، آوزها، موسیقی ها، اعمال جادو و بعضی از جواهرات بایستی قاعدتا ظلم باشد. زیور و زینت آلات و شکاف ها و برش ها و قطع اعضا و خالکوبی از علائم مربوط به توتم است که برای تشخیص طایفه و قبیله بکار می رود. جان پرستی فرضیات اولیه مطالعات جهان شناسی رابه انسان عرضه می دارد. بدویان سابق و لاحق را تشویق می کند تا به بررسی طبیعت بپردازند. طبق عقاید خودشان ارواح شبیه بخود را زیاد سازند و روح انسانی را از خوی حیوانی خود خارج نمایند. جادوی جان پرستی پایه و اساس و نقاشی و قلم زنی و رقص و موسیقی است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم در تمام امور هنری جهان نفوذ می کند. به طوری که هنرهای اولیه از جادو ناشی می گردد و سپس با ادیان تحول می پذیرد.

### منابع

عبدالله مبلغی آبادانی- تاریخ ادیان و مذاهب جهان- جلد اول- بخش مذاهب ابتدایی

حسین توفیقی- آشنایی با ادیان بزرگ- بخش ادیان ابتدایی

## عناصر و صفات مشترک ادیان ابتدایی (آنیمیزم)

### جان پرستی (Animism)

آئین باستانی بسیاری از اقوام گذشته، جان پرستی یا آنیمیزم بوده است. بر اساس این آئین همه مظاهر طبیعت روح دارند و برای بهره برداری از آنها باید به نیایش و سپاس آنها پرداخت. پرستش زمین، آسمان و ستارگان، ماه و خورشید، آتش، رعدوبرق، ابر، دریا، رودخانه، گیاهان، حیوانات، جنگل، همچنین پرستش توت قبيله و روح نیاکان و بزرگان، همراه با دلجویی از موجودات خطرناک مانند شیطان و جن میان اقوام باستانی رواج داشته است. «البته قرآن صراحتاً عبادت جن و پناه بردن برخی افراد نادان به آنها را مورد نکوهش قرار می دهد، انعام 100، سبأ 41، جن 6». جان پرستان، طبیعت را دارای شعور و مانند انسان فرض می کردند و به گونه ای با آن راز و نیاز می کردند و برای آن قربانی تقدیم می کردند. در نزد همه امتهای بدوی که در عصر حاضر هنوز وجود دارند، یک نوع حس پرستش ارواح متداول است، یعنی معتقدند که تمام موجودات، اعم از متحرک یا ساکن، مرده یا زنده، دارای روحی هستند که درون آنها مخفی و مستور است و خاصه افراد انسانی هر یک روحی دارند که در هنگام خواب و رویا از بدن او موقتاً خارج می شود، و بالاخره در لمحّه واپسین و هنگام مرگ بدن را به طور قطع رها می کند. نزد ایشان ارواح دارای شکل و صورت و احساسات و عواطفند و صاحب قوه اراده و صاحب قصد هستند، و مثل اشخاص زنده آنها را می توان اداره و راهنمایی کرد و اگر آنها به خشم آیند و غضبناک گردند به منها درجه مودی و مضر خواهند بود. و چون آنها از خوشامد و چالپوسی خشنود می شوند و از وفاداری و خلوص ممنون می گردند، از این رو با ید همواره به یاد آنها بود و به بهای بیداری ابدی در قرب جوار آنان قرار گرفت تا عطفوت آنها که به این وسیله به دست آمده به نعمت تبدیل نشود. همان طور که تایلر گفته است، «نزد اقوام بدوی، سراسر عالم طبیعت پر است از موجودات روحی که بر عالم احاطه و تصرف دارند» و چون آنها را مرکز نیروهای غیبی می دانند، تمام سرنوشت خود را به دست این «نیروها» می سپرند و اعمالی که نسبت به آنها به جا می آورند، در اطراف جهان، هم اکنون به صورتهای گوناگون و مظاهر بی شمار ملاحظه می شود. بقایای این گرایش به طبیعت و آنیمیزم را در برخی از ادیان رایج در هندوستان می توان مشاهده کرد.

### پرستش طبیعت و روح

این کلام که از هایکینز منقول است قولی است درست که می گوید آدمیزاد هرچه در زیرزمین می پندارد، و هر چه را بین زمین و آسمان قرار دارد، و هر چه را در آسمانها وجود دارد پرستش می کند. فقط به سبب روح این موجودات سفلی و علوی است که میزان پرستش او جا به جا کم یا زیاد می شود، یعنی همه آن را نمی توان از مقوله آنیمیزم دانست؛ زیرا در بعضی از موارد ملاحظه شده که شخص بدوی عین ماده و جسم چیزی را می پرستد و آن را زنده و فعال می داند که محتوی قوه فعاله مانا می باشد. بعضی اوقات آن شیء را از آن جهت می پرستید که آن را نماینده و رمز یک امر حقیقی دیگر دانسته است؛ اصل آن مخفی است ولی آن شیء مظهر یا نماینده آن امر مخفی است. بعضی اوقات، از هر سه جهت اشیاء مورد پرستشند، چنانکه مذهب بت پرستی در هند از همین نوع است؛ یعنی مردم جاهل و ساده دل بت را یک موجود زنده و فعال می دانند و می ستایند، ولی مردمی دیگر در داخل بت روح و روانی نهفته قائلند و آن را می پرستند. در حالی که طبقه دانشمند و روشنفکر با خلوص نیت و حسن عقیدت به بت احترام می گذارند؛ چون آن را مرکز مظهر رمزی یک حقیقت عالی و نهفته، که قابل ستایش است، می دانند. پرستش مظاهر طبیعت انواع مختلف دارد، از آن جمله سنگ پرستی یا عبادت احجار است. هر گونه سنگی، از سنگریزه خرد گرفته تا تخته

سنگ کلان، در اماکن مختلف، به نحوی مورد ستایش و پرستش قرار می‌گیرد گاهی یگانه و منفردا، گاهی به طور مجموع و مرکب؛ گاهی جنس آن محل توجه است و گاهی شکل آن و گاهی ماده ترکیبی آن؛ گاهی آن را به دست هنر انسان ساخته و پرداخته اند و گاهی آن را به همان صورت طبیعی می‌پرستند. همچنین سنگهای فرود آمده از آسمان مورد حرمت و عبادت قرار می‌گیرد. هم اکنون طوایف وحشی آفریقا و اقیانوسیه و هند و ژاپن و هندوان سرخپوست آمریکا همه آلات و ادوات سنگی خود را محترم شمرده ستایش می‌کنند. در جزایر فیلیپین بومیان برای سلاح و حربه جنگی رئیس طایفه یک قوه غیبی و روح نهفته قائل هستند. در قطعه ای در وصف رئیس قبیله ای آمده است: «او یک مرگ آفرین ساده نبود... به گفته همراهانش، گرز و سنان وی به فرمان او، خود به خود، مردان را به خاک هلاک می‌افکندند.» هنوز در دهات آلمان و بلاد اسکاندیناوی، همانند رومیان و یونانیان قدیم، به تیر احترام مخصوصی می‌گذارند.

دیگر، از آن جمله گیاه پرستی یا عبادت نباتات و درختان است. این عبادت در نزد تمام امت های بدوی جهان عمومیت دارد حتی در بیشتر تمدنهای پیشرفته نیز غالباً آثار آن دیده می‌شود. بقایای همان پرستش قدیم است، که در نزد ملل متمدن عالم، مثال تهیه و آرایش درخت در عید میلاد مسیح و در مورد دکل آذین شده ماه مه که در آن مراسم آنها را زینت و چراغانی کرده در اطراف آن به جشن و سرور می‌پردازند، به طور عادت، تاکنون باقی مانده است. گویند در بعضی نواحی شمالی اروپا هنوز هیزم شکنان و درخت افکنان وقتی که می‌خواهند درخت تنومند کهنی را قطع نمایند، در برابر آن ایستاده زیر لب دعای عفو و غفران می‌خوانند؛ به علاوه برای اشجار در قبایل بدوی یک قوه و روح تولید عظیمی قائل هستند. توسل و دعا در برابر درخت ها و نباتات به منظور التجا به درگاه قوه نمو کننده طبیعت است، و از آنها فراوانی غلات و بهبودی زراعت و افزایش گله و رمه و حتی زایش زنان سترون و عقیم را طلب می‌کنند. در بعضی نقاط دختران نازا را به ازدواج درختهای معینی در می‌آورند و معتقدند که آن زن باردار خواهد شد.

دیگر جانور پرستی یا عبادت حیوانات است. این عبادت عنصر اصلی و ماده ابتدایی مذاهب اقوام بدوی است و در بسیاری از مظاهر خود، چنانکه بعد خواهیم دید، صورت دیگری از همان توتم پرستی می‌باشد، و این پرستش ناشی از آن است که حیوانات و جانواران را، به طور فوق العاده، در زندگانی بشر موثر می‌دانند. همچنین عقیده به انتقال روح از بدن انسانی به جسم حیوانی یا بالعکس (تناسخ) است که بیشتر مردم جهان هنوز بدان معتقدند. داستانها و همچنین افسانه ها و اساطیر پریان و ارواح در نزد تمام ملل درباره حیوانات، که دارای روح انسانیند، فروان است. عقیده به باکره قورباغه سان، زن مرغگون و خفاش خون آشام (وامپایر) و امثال آنها، که گاهی به صورت حیوان و گاهی به جسم انسان در می‌آیند، بسیار است؛ و از حیوانات و همی به صورت آدم ببری و آدم گرگی حکایاتی فراوان حاکی از خونریزی و بلا، زبازد خاص و عام است. پرستش شیر در آفریقا، بئر در هندوستان، عقاب و خرس و سگ آبی در امریکای شمالی، گاو نر در یونان و مصر و گاو ماده در هندوستان و آفریقا و اسکاندیناوی، گاو میش در جنوب هندوستان و کانگورو در استرالیا همه نشان می‌دهند که این جانوران، در نزد مردم قدیم آن کشورها، همیشه به حد عبادت مورد احترام بوده اند.

تقدیس کبوتر و قو و مار، نزد بسیاری از ملل، هنوز مرسوم و معمول است، مخصوصاً پرستش مار، خواه به صورت افعی بیچان خواه به صورت اژدهای بالدار، به صدها نوع و شکل مختلف در نزد غالب امت ها عمومیت دارد. از جمله عبادات دیگر که نسبتاً تازه تر است پرستش عناصر عالم وجود است، مانند خاک و باد و آتش و آب که همه آنها را به صورت کلی و مطلق محل پرستش و عبادت قرار می‌دادند. گرچه غالباً آتش پرستی از صورت عمومی خارج شده و جنبه ای محدود و مشخص حاصل کرده است، و از فجر پیدایش تاریخ در عالم بشریت این عبادت ظهور یافته و این شاید یادگار عصر حجر باشد، تا امروز که نزد پارسیان (زرتشتیان) این مذهب صورت ماهیت معلومی به خود

گرفته است. آسمان (جو محیط) مرکز و موطن ابرها، و مبدأ و منشأ بادهای، و جایگاه آفتاب و ستارگان است. قبایل وحشی هر کدام از آنها را دارای روح و روانی غیبی دانسته اند. پرستش آب به صورت مطلق و معین نیز نزد ایشان رواج دارد. چشمه سارها، چاهها، رودها، دریاچه ها و بالاخره دریای محیط همه در عالم واهمه و خیال بشری، موقع و مکانت عظمی داشته اند، و آن در تمام تمدنهای قدیم شروع شده و تا زمان قرون وسطای تاریخ معمول بوده است، یعنی همان زمانی که در ونیز معمول بود که دو که (دوک ونیز) با دریای آدریاتیک همه ساله عقد ازدواج می بست. همچنین پرستش خاک، که زمین را مادر کل و آبستن غلات و حبوبات می دانسته اند، بسیار معمول بوده و هنوز نیز هست.

### اساطیر (میتولژی)

اختراع اسطوره ها و افسانه ها در تمام نوع بشر عمومیت دارد. همچنان که در نزد بومیان باستانی و بومیان استرالیا و در همه جا اسطوره ها از آن ناشی شده که به اندیشه های مافوق الطبیعه و زن و ارزشی خاص می دهند، و یا برای تشریفات و آداب و عبادات قبیله یک نوع حقانیت و استدلال ایجاد می کنند. و نیز پیدایش ریشه اساطیر اولیه را می توان در خوابها و رویاها جستجو کرد، که آن را بارها نقل و تکرار نموده اند، تا بدان وسیله برای ابتدا و سر آغاز و علل معانی امور تا حدی دلیل و سببی پیدا کنند.

بشر اولیه هنگامی که در توجیه عقلانی پدیده ها و کشف رازها و رمزهای جهان احساس ناتوانی می کرد برای توضیح پدیده هابه اسطوره پناه می برد و از قوه خیال کمک می گرفت. مهمترین بعد اساطیر ترویج فضایل و کمالات بود. پس اساطیر هم سازنده و هم ویرانگر بودند: سازندگی روح آدمی با فضایل و ویرانگری اندیشه آدمی در توضیح و شناخت پدیده ها. قسمت های نخستین شاهنامه حکیم فردوسی در بردارنده اساطیر ایران است که اگر حکیم طوس نبود بسیاری از آنها از بین می رفت. گویا فردوسی به این قضیه کاملاً وقوف داشته است که اساطیر هر قوم بخش جدا ناشدنی وزیر ساختی آن قوم و ملت هستند. به همین خاطر به ضبط دقیق و ثبت آنها پرداخته است. از دیدگاه علمی، فلسفه و دین نوعی اسطوره هستند که تکامل یافته اند، ولی این ادعا از دیدگاه دینی کاملاً مردود است. چه اینکه ادیان الهی از طرف خدا و از طریق پیامبران بر مردم فرستاده شده اند. حال آنکه اسطوره زائیده ذهن و ضمیر محدود و بسته انسانهای اولیه بوده است و پیداست که میان این دو، چقدر تفاوت وجود دارد.

منابع

علی اصغر حکمت- تاریخ ادیان

عبدالحسین زرین کوب- در قلمرو وجدان

علی اصغر مصطفوی- اسطوره قربانی

جان بی ناس- تاریخ جامع ادیان- ترجمه علی اصغر حکمت

حسین توفیقی- آشنایی با ادیان بزرگ

.....

## جان پرستی یا آنیمیسیم و آثار و نتایج آن (تناسخ)

دین

مفهوم جان پرستی یا آنیمیسیم

خدا، روح، تناسخ در جان پرستی

بدن و روح انسان در نظر جان پرستان

دین

دین نخستین کوشش اندیشه انسان، برای دستیابی به نوعی احساس امنیت در جهان است. از این سبب، می توان گفت که انسان نئاندرتال نخستین آدم متدین در روی زمین نبوده است، ولی برای دانستن آن که قبل از او که بوده چه اندیشه ای داشته به هیچ وجه وسیله ای در دست نیست. به احتمال زیاد مسلمان، داستان دین به هیچ معنایی در پانصد هزار سال قبل، در نزد جانوران شبه انسان از قبیل پیتکانتروپوس ها تکوین نیافته است، زیرا از مطالعه سنگ چخماق ها و حربه های نوک تیز آنان، که برای جنگ در میدان تنازع بقا به کار می برده اند، می توان میزانی از درجه هوش و مرتبه عقل آن ها را حدس زد ولی نه بدان حد که بتوان گفت دین و مذهبی داشته اند یا نه. آثار و اشیایی که رد قبرهای انسان های اولیه پیدا شده حاکی از نوع اعتقادات آن هاست. در مدفن اموات خود غذا که بعضی استخوان ها شکسته از آن هنوز باقی مانده است و همچنین حربه های سنگی دفن کرده اند. از اینجا حدس زده می شود که بعید نیست در فکر آن ها هسته ی پرستش ارواح (آنیمیسیم)، که شیوه ی تفکری پیشرفته است در آن زمان تکوین یافته باشد. اما این احتمال نیز وجود دارد که اینان صرفاً می پنداشتند اموات نوعی حیات جسمانی مرموز و نامعلوم دارند. بنا به شرایط زندگی ساده و یکسانی که بشر در ابتدا داشته است. انگیزه های اولیه انسان ها برای داشتن اعتقادات دینی تقریباً در همه سطح کره زمین مشابه است. از صفات مشترک ادیان ابتدایی می توان به اصولی چند اشاره کرد، مانند: اعتقاد به شیی مقدس، اعتقاد به مانا یعنی نیروی غیبی، سحر و جادو، آداب تصفیه و تطهیر، انیزمیزم یا حسن پرستش ارواح، داده قربانی، احترام به اموات و احداث، اختراع اسطوره و افسانه، تابو یعنی اعتقاد به شخص رییس گروه یا شیخ قبیله و رهبر مادام که حائز قدرت و رهبری است و افراد جماعت برای او جان قوه نیروی قابل هستند که تصور می کنند دست زدن به بدن یا جامه یا افزار و اثاث او یا حتی فرش یا کف جایی که وی بر آن گام نهاده احتیاط دارد. و اگر کسی چنین گناهی را مرتکب شود جان او در معرض خطر است و باید با عملی خواص کفاره آن را پس دهد.

شارل دوپروس معتقد است که مراسم قنیش پایه و اساس تمام ادیان است، این اصل را فیلسوف بزرگ قرن نوزدهم فرانسه، اگوست کنت پذیرفته و می نویسد: شعور انسان سه حالت را متناوباً یکی از دیگری طی می کند.

اول در حالت ربانی که پدیده ها را با خود قیاس می کند و از خویشتن قوی تر می شمارد. دوم حالت متافیزیک که انسان برای بیان پدیده ها از قوای طبیعت صرف نظر می کند و به عالم مجردات راه می یابد.

سوم حالت تحقیقی که آدمی پدیده ها را با پدیده های دیگر می سنجد. در مرحله ربانی تحولات فکری از کیش فتیش شروع می شود که انسان ارواح نیک و بد را در سرنوشت خویش دخالت می دهد. سپس خدایان متعدد را پرستش می کند. یعنی ارواحی که شماره آنها کمتر و دارای قدرت بیشتر می باشند مورد توجه و ستایش قرار می گیرند. پس از مدتی این خدایان را متراکم می کند و در یک خدا جای می دهد و واحدپرستی بوجود می آورد. واحد پرستی تصویری است. که شعور انسان را ابتدا به



ماوراء طبیعت و سپس به طبیعت مشغول می سازد. سیاهان بدوی یک قسم نیروهایی را که در ماوراء اشیاء مادی قرار دارد پرستش می کنند که می توان آن ها را با ارواح مقایسه کرد. جان پرستی در موجودات نیرویی کم و بیش شبیه به روح انسان جای می دهد. دین جان را سابقاً فتیش پرستی می نامیدند. این کلمه در قرن هجدهم در تاریخ ادیان وارد شد و شارل دوبروس آن را در کتاب خود موسوم به: «مراسم خدیان فتیش» بکار برد. کلمه فتیش Fétiche شی مفتون و مسحور معنی می دهد و دارای قدرت جادو است. این کلمه را دریانوردان پرتغالی برای ابزار و آلات ساحرانه سیاهان بکار بردند.

تیلار نژادشناس بزرگ انگلیسی در نیمه دوم قرن نوزدهم نظریه جان پرستی را برقرار کرد و از این تاریخ اصطلاح جان پرستی را درست تر از فتیش پرستی دانستند. هربرت اسپنسر (1820-1903) فیلسوف اواخر قرن نوزدهم انگلیس و فراز دانشمند بزرگ بریتانیا در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم درباره جان پرستی مانند توتم پرستی تحقیقات فراوان کردند. در فرانسه در پایان قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم لوی برول تحقیقات دامنه داری درباره حالات روحی اقوام بدوی انجام داد. نتایج به دست آمده از این تحقیقات و بررسی های مشابه نشان می دهد که ریشه های پیدایش عقاید دینی در تمامی جهان مشترکات بسیاری داشته و سیر تغییر و تحول اعتقادات نیز تقریباً یکسان بوده است.

### مفهوم جان پرستی یا آنیمیزم

کلمه دانیم و دانیم به معنای تحریک کردن و به هیجان آوردن، از همان کلمه روح است. آیین باستانی بسیاری از اقوام گذشته جان پرستی (Animism) بوده است. بر اساس این آیین همه مظاهر طبیعت روح دارند و برای بهره برداری از آنها باید به نیایش و سپاس و ستایش آنها پرداخت. پرستش زمین، آسمان و اجرام سماوی، آتش، رعد، برق، ابر، دریا، رودخانه، طوفان، جنگل، گیاهان و حیوانات، به ویژه گاو ماده، مار کبرا، همچنین پرستش توتم قبیله و روح نیاکان و بزرگان، همراه با دلجویی از موجودات خطرناک، مانند شیطان و جن، میان اقوام باستانی رواج داشته است. گرایش به عبادت جن و پناه بردن برخی افراد نادان به آنها مورد نکوهش قرآن مجید قرار گرفته است (سوره های: انعام، سباء و جن). جان پرستان طبیعت را دارای شعور و انسانوار می دانند و به گونه ای با آن راز و نیاز می کنند و برای آن قربانی تقدیم می دارند، گویا طبیعت تحت تاثیر این امور قرار می گیرد. بقایای این گرایش در برخی ادیان بخصوص آیین هندو تا این زمان مشاهده می شود. برخی از بتان نماد قوای طبیعت هستند.

### خدا، روح، تناسخ در جان پرستی

دورکیم در دین بدوی اساسی مشاهده می کند که به مرور زمان توسعه روز افزونی می یابد و به شکل عقیده به نفس روح و خدا نمایان می گردد. از نظر مردم استرالیا جسم انسان دارای یک موجود درونی است که همان اصل زندگی و روح است فقط بعضی از قبایل معتقدند زن دارای روح نیست. هر دفعه روح یکی از اجداد در جسم شخص دیگری نمودار می گردد و هنگام مرگ به جهان ارواح مراجعت می نماید و خود را برای حلول در بدن دیگری آماده می سازد. اجداد دارای خاصیت توتم حیوانات و گیاه هستند. بنابراین نیاکان هر یک قطعه ای از توتم را تشکیل می دهند. نتیجه حلول یکی از اجداد، روح فرد را تشکیل می دهد، روح در معنی عمومی چیزی جز اصل توتم نیست که در هر فردی حلول می کند. می توان گفت نوعی مانا است که به آن شخصیت داده می شود. روح امری مقدس است که در مقابل آن جسم پلید قرار می گیرد. در اجتماعاتی که دین توتم ضعیف شده روح حیوان تصور می شود. به عقیده سرخ پوستان آمریکای شمالی و بوروروهای Bororos برزیل روح

حیواناتی چون خرس و گوزن و پرنده ها و مار و سوسمار و زنبور عسل است. در مرگ انسان روح شکل اصلی خود را می یابد و به جسم حیوان حلول می کند. به همین علت به عقیده دورکیم ریشه عقیده تناسخ را بایستی در این اقوام جستجو کرد. زندگانی پس از مرگ برای ارواح جهت ادامه زندگانی اجتماعی لازم است. عده ای از ارواح اجداد در جسم زنان وارد می گردد. برخی دیگر مردان را حمایت می کند. بعضی ارواح مردگان در جنگل و غار زیست نموده و ارواح طبیعی نام دارد. مراسم مشترک طایفه توسط این ارواح برقرار می گردد. در حقیقت این ارواح سازمان الهیات قبیله را تشکیل می دهد. گاهی اوقات این گونه عقاید را قبایل دیگر پذیرفته و نمایندگان قبایل برای انجام مراسم دینی دعوت می شوند. این سازمان بین المللی در حقیقت هم روحانی و هم غیر دینی است، از این رو خدایان را قبایل دیگر پذیرفته و تعادل افکار و داستان قهرمانان بین المللی و افسانه پی بوجود می آید. پس معلوم می شود اصل بین المللی بودن ادیان منحصر به ادیان مشهور و مترقی جهان نیست. یکی از خدایان بون ژیل Bunjil نام دارد و در چند قبیله ستایش می گردد و به خدایان سایر قبایل شباهت دارد، بون ژیل خدایی است زنده و جاویدان که زابیده دیگری نیست، پس از مدت مدتی سکونت در زمین به آسمان صعود کرد در آنجا با خانواده خود به زندگانی ادامه می دهد. خورشید و ماه و ستارگان و روشنایی و صاعقه و باران را تحت اطاعت و فرمان دارد. بون ژیل پدر و خالق انسان و خدای کیش توتم و پایه گذار خداپرستی در جهان است.

روح یا روح پرستی نوعی مذهب ابتدائی است، یا ابتدائی ترین مذهب عالم است. روح پرستی به این معنی است که قبائل ابتدائی به وجود ارواح نامرئی خاصی معتقد بودند. این ارواح چه خصوصیتی دارند؟

اولین خصوصیاتشان این است که دارای شخصیت انسانی هستند، آگاهی دارند، اراده دارند، کینه دارند، نفرت و عشق و محبت دارند، خدمت یا خیانت می کنند، شومند یا مقدس و خیرند یا شر. اینها همه صفات انسان است که به ارواح داده شده است. این ارواح، که ارواح انسانی هستند، انسان را زندگی و حیات و حرکت می بخشند، دومین خصوصیت روح، ماندگاری آنست. بدوی می گوید که انسان وقتی مرد، روحش باقی می ماند. روح نمی میرد، می ماند، یا به آسمان بر می گردد، یا در تاریکی ها زندگیش را ادامه می دهد، یا در اعماق جنگل ها، یا در زوایای شهرها و یا اینکه به تعبیر بسیاری از قبایل بدوی درست در کنار جنازه می ماند و همیشه حافظ جنازه خویش است. این است که روح چون حافظ جنازه خویش است و چون به سرنوشت تن خویش وابسته و دلبسته است، احترام می یابد. و آنکه به جنازه بی حرمتی کند، یا حرمتش بدارد، از روح حافظ جنازه، سزا می بیند. اگر بی حرمتی کرده باشد، صدمه ای می خورد و اگر حرمت داشته است، جنازه را غذا داده است، لباس پوشانده است، تزئینات مرده را به او برگردانده است، شدیداً احترامش کرده است، روح جنازه احترامش می گذارد و حتی حفظش می کند، و مثل یک نگهبان، پاسدار خانواده او است و موجب برکت و مصونیت افراد این خانواده می شود.

اساس بینش و اعتقاد در این مذهب (آنیمیسم یا روح پرستی) اصالت روح است و مقصود از روح، نیروی مرموزی است که در فرد انسانی و انسانها و همچنین در اشیاء وجود دارد. لوی برون می گوید: این روح، با تصور و اعتقادی که ما از روح داریم جداست. آنیمیست ها (یعنی بدویان معتقد به این روح) می گویند که: روح عبارت است از قوه مرموزی که در اشیاء و افراد وجود دارد. در صورتی که ما معتقدیم، اشیاء مادی دارای روح نیستند، و روح را عامل حیات و گرما و حرکت بدنمان می دانیم، اما آنان به جزء سومی اعتقاد دارند که غیر از جسم و روح است. و آنیمیست ها به این جزء سوم است که روح می گویند. اسکیموها نیز به چنین جزء سومی معتقدند و می گویند که انسان درست شده است از روح، از جسم و از اسم. پس معلوم می شود که روح به معنای جان نیست و روح پرستی اعتقاد ابتدائی انسان است به یگانه بودن خویش و یا دو گانه بودن جهان؛ به این معنی

که جهان مادی و اشیاء طبیعت دارای روح هستند و انسان نیز دارای یک عنصر غیرمرئی عینی به نام روح، که ارزش انسانی است. و مهمتر این است که با اعتقاد به این روح، انسان میان خود و طبیعت نوعی خویشاوندی احساس می کند. انسان بدوی چون اشیاء طبیعت را هم دارای روح می داند (که روح انسانی است)، و چنانکه ما می پنداریم اشیاء طبیعت را مرده احساس نمی کند و جامد نمی داند، میان خود و طبیعت به نوعی اتحاد می رسد.

مسئله دوم، مسئله تناسخ است که در ادیان ابتدائی و بخصوص در آنیمیسیم وجود دارد. تناسخ به این معنی است که روح بعد از مرگ تن، باقی می ماند و به تنی دیگر برمی گردد و زندگیش را در حیات دومی ادامه می دهد، و پس از مرگ جسم دوم، یا به عالم ارواح برمی گردد و یا در جسم سومی خانه می گیرد. این تن سوم و چهارم و پنجم و... گاهی ممکن است انسان باشد و گاهی حیوان، گاهی ممکن است نبات باشد و گاه سنگ. بنابراین فکر تناسخ که در مذاهب هند و در بعضی از فرقه های غیر رسمی اسلامی هم هست، فکری ابتدائی و از بدوی ترین مذاهب عالم است.

### بدن و روح انسان در نظر جان پرستان

جان پرستی را از ادراکات مذهبی مجاور آن نمی توان جدا کرد. در این دین افکار مانا و تابو و عقیده به نیاکان افسانه ای و زندگانی پس از مرگ یافت می شود. جان پرستی دین جامعه های متعددی است که از قبایل استرالیایی مترقی تر است و می توان آن را با جامعه هایی که بین عهد بدوی و تمدن قدیم وجود دارد تطبیق کرد، مانند: جامعه های سیاهان افریقایی غیر مسلمان و پلییزی و بومیان فعلی آمریکا و جمعیت اسکیموها. بدویان معتقدند روح در بعضی از قسمت های جسم قرار دارد. مردم استرالیا آن را در چربی و کلیه ها ساکن می دانند. به عقیده آنان بدون این که انسان بمیرد روح می تواند موقتاً بدن را ترک نماید و از فاصله دور بر آن نظارت داشته باشد. فراز می نویسد: روح ممکن است دزدیده شود یا از میان برود و یا مراجعت نماید و در بعضی موارد تعویض گردد. در نزد بومیان سرخ پوست شروکیس Cherokees در ممالک متحده آمریکا رایج است که در نبرد ریپسی روح خود را در بالای شاخه درختی جای داد. دشمن به طرف وی تیرانداز کرد ولی نتوانست او را بکشد و یا زخمی سازد، حریف به حيله جنگی او پی برد و وسط شاخه ها را هدف قرار داد، آنگاه آن شخص افتاد کشته شد. در نظر بدوی فردیت در سطح خارجی انسان متوقف نمی گردد. روحیه بدوی آنچه را که مانند مو و پشم و ناخن در او رشد می کند و یا چون ترشح، مدفوع و اشک و بول و نطفه و عرق از وی خارج می گردد از خود می داند. اگر جادو به روی این ها انجام گردد در روی بدن اثر می کند. زیرا این ها اعضای مکمل بدن است. از این نظر مراقبت می کنند که موی بدن یا ترشح و مدفوع به دست شخص ثالث نیفتد و سوء قصدی به کار نرود، در هر حال رعایت این گونه امور برای حفظ زندگانی لازم است. همان طور که قلب و سرفردی ممکن است مورد تجاوز قرار گیرد و مو و ترشحات بدن نیز ممکن است مورد سوء استفاده جادوگران واقع گردد. جسم در روی زمین و یا مکانی اثرات مخصوصی دارد. کودک را روی جای پای که جادو شده می گذارند و معتقدند دارای قدرت و استقامت می گردد. سایه و انعکاس فرد در آب و تصویر نیز به بدوی تعلق دارد و برای آن آثاری قایل است. راس موس Rasmussen می نویسد: در نظر اسکیموها انسان از قسمت جسم و روح و نام ترکیب شده است. مسافری یکی را در حال مرگ دیده بود که برای حفظ زندگانی خود فریاد می کرد و از نام هایی کمک می طلبید، به نظر بدوی اگر لباس مرد را در شرایط مخصوصی روی زنی بگذارند حامله می گردد. در بعضی از جامعه ها در هنگام مرگ اسباب خانه و اشیایی که متعلق به فرد است می سوزانند. مرگ یعنی، اصل زندگی، که روح نام دارد برای همیشه بدن را ترک می کند ولی در کنار جسد باقی می ماند و برای ای که کسی مزاحم نشود از مرده مراقبت می کند، مرده نیز احتیاج به خوردن و آشامیدن و افتخارات دارد، هم حاضر است و هم غایب، در یک

زمان می تواند در چند مکان باشد. در بعضی موارد با وجود این که در جهان دیگر ساکن است می تواند در نظر زندگانی ظاهر شود. مردگان مانند زندگان زندگانی می کنند. جهان اموات نقطه مقابل عالم زندگی است. شب مردگان روز زندگان است. شب ها به زمین می آیند و ملاقات با آنها خطرناک است جامعه مردگان مانند زندگانی به طایفه و قبیله تقسیم می شود. ممکن است مردگان دوباره به شکل انسان در آیند و یا به کلی ناپدید گردند. عقیده به زندگی پس از مرگ وجود دارد ولی در هیچ جای آن را لایتنهای نمی دانند و معتقدند که اموات نیز در جهان دیگر می میرند. (ادامه دارد...)

منابع

عبدالله مبلغی آبادانی- تاریخ ادیان و مذاهب جهان- جلد اول- بخش مذاهب ابتدایی

حسین توفیقی- آشنایی با ادیان بزرگ- بخش ادیان ابتدایی

مهرداد ایزد پناه- آشنایی با ادیان قدیم مصر- انتشارات محور- صفحه 31-42

## جان پرستی یا آنیمیزم (آثار و نتایج آن)

### تصورات مختلف جان پرستان

در جهان شناسی بدوی تصور و خیال نقش حقیقت را بازی می کند. بین آنچه در خواب و بیداری مشاهده می کنند تفاوت نمی گذارند. غالباً به فال و جادو می پردازند و امور را به سنن قدیم ارتباط می دهند. طبق همان نقشه ای که مفهومات جای داده می شود، مفروضات باطل و پیشگویی ها و مباحث افسانه ای به عنوان تاریخ موجودات فوق طبیعی نمودار می گردد، و امور طبیعی و غیر طبیعی مخلوط می شود. در آفریقای استوایی اگر در خواب ببینند که مسافرت کرده اند آن را حقیقت می پندارند. در نزد بومیان کسی که خواب ببیند مار او را گزیده است بایستی خود را مانند یک نفر مار گزیده در بیداری معالجه کند. جهان خارجی از تصوراتی ساخته می شود که نیروی روحانی در آن نفوذ می کند و اداره می شود مقصود از روح، نفوذ همین اعمال است که دائماً در اطراف بدوی انجام می شود. در میان این نیروهای روحانی استعداد و تمایلات و مقررات انسان جای می گیرد. این نیروها با قدرت خود حوادث خوب و بد را تجسم می دهد و برای هر یک سهمی معین می کند. در تاهیتی برای آزمایش دوستی اشخاص، زاهد مقدس بی گناهی را از راه لطف در یک پارچه که آلوده و متعلق به شخص جذامی است می خوابانند و معتقدند این بیماری سرایت نمی کند مگر این که جذامی با کسی که به پارچه نزدیک می شود دشمنی داشته باشد. حالات بدوی نه تنها بر اساسی منطبق نیست بلکه مجهول و اسرارآمیز است. روحیات بدوی تحت اثر قانونی قرار دارد که لوی برول آن را «قانون مشارکت» *La loi de participation* می نامد. زندگانی گاهی به قدری اسرارآمیز جلوه گر می شود که نه تنها دیگران بلکه خودشان هم حقیقت آن را درک نمی کنند. بعضی از بومیان شمال برزیل یعنی بوروروها با وجود این که می دانند انسان هستند. خود را طوطی قرمز می نامند. در تکمیل بعضی از تشریفات در حضور شخص ثالث اعمالی انجام می دهند و معتقدند قدرت اسرارآمیزی به دست می آورند.

در جان پرستی مانند کیش توتم به نیرویی معتقدند که دارای شخصیت نیست و در عین حال مادی و روحانی است که در همه جا منتشر است و در ملانزی آن را مانا می نامند. در نظر «کرگ»

لینگر «Kregliner زندگانی بدوی به وسیله مانا تعریف می شود. پیشوا و متصدی امور مذهبی مردی است که دارای مانا است. هر طور میل دارد می تواند از آن استفاده کند. محراب وی محل تمرکز مقدار بسیاری مانا است. می توان این نیروی های عرفانی را که به طبیعت جان می دهد با ارواح مقایسه کرد.

### جایگاه سحر و جادو در جان پرستی یا آنیمیزم

سحر و کهنانت در آنیمیزم به منزله فنون حربی و نیرنگهای جنگی است که در پرتو آن ممکن است آدمی بر دشمن فائق آید. پیروان آئین ارواح پرستی معتقدند که اگر الفاظ و جملات با صدای بلند و آهنگ خاص تکرار شوند، دارای اثری خاصند! مثلا اگر با ترتیب مذکور گفته: طوطی پریده، طیطو پریده، سلوی پریده، بیماری پریده در رفع بیماری مؤثر است!! و گاه محاکات و تقلید و تفأل و تطیر را مؤثر می دانند، مثلا ریختن آب را در فضا با آداب مخصوص که به صورت باران سرازیر شود، در آمدن باران مؤثر می دانند! اکثر نقش ها و تصاویر مفهوم و نامفهوم و حتی زینت الاتی که مردان و زنان با خود داشتند، انواعی از طلسمات و حرزها و برای مقابله با ارواح مودیه بود. اهالی فونزی (قبائل بومی آمریکای جنوبی و تنگه ماژلان) به ارواح و نفوس فراوانی که همه تاثیرات و انقلابات طبیعت را از آنها می دانند و به زبان بومی خود آن را اوالایاتو می نامند، معتقدند. اکثر قبائل استرالیایی چون مردم، نوول گینه جزایر شمالی استرالیا (و نوول زلاند (شرق استرالیا) و... و قبائل بومی آمریکای شمالی و جنوبی چون یاهگان، هوپی سری ماکوزی، گیس، کارائیب، سیو، داکوتا، چینوک، تویی، تاراهومار، تاماناکا، تلینکیت، یاتانگن، بوتوکود س، اینکا، اویبویو، آناپاسک، و بسیاری از قبائل غیر مسلمان آفریقا و سایر نقاط دیگر. دارای عقایدی هستند که نوعی آنیمیزم است. مثلا قبائل یاهگان به موجودات و نفوس نامرئی مرموزی معتقدند که آنها را کاشبیک می نامند و به موجودات نامرئی دیگری معتقدند که آنها را هانوش می گویند. فونزیها برای مقابله با ارواح موزیه معمولا شبها مسلح می شوند. سیاهان و قبائل کت دور (آفریقای غربی) جمع می شوند تا با تشریفات خاصی ارواح مودیه را بیرون کنند، گروه کثیری از سیاهان غیر مسلمان آفریقا هم اکنون به عنوان حفظ از گزندهای ارواح مودیه و جلب توجه ارواح و نفوس طیبیه، خالکوبی ها و تصاویر و نقوشی به صورت طلسمات بر بدن خود نقش می کند. مناسک و آداب و تشریفات آئین آنی میسم و توتمیسم مختلط و همانند است. اگر چه تاریخ پیدایش این مذهب کاملا روشن نیست، ولی می توان گفت که آنی میسم قبل از تدوین تاریخ و پیدایش خط در میان ابتدائی ترین اقوام بشر وجود داشته است. آثار باستانی مکشوف برخی از عقاید این مذهب را نشان می دهد. بنیانگذار آنی میسم مشخص نیست.

### عنصر سحر و جادو در فلسفه جان پرستی

سحر و جادو در آنی میسم از فتیشیسم گرفته شده است. فلیسین شاله می گوید: انسان می تواند همانطور که روی موجودات روحانی عمل می کند به وسیله اقوال و حرکات مخصوص در طبیعت نیز تاثیر نماید. این نفوذ اساسی را برقرار می سازد که آن را جادو می نامند. سالومون راینخ می نویسد: «جادو و فن و هنر و لشکرکشی جان پرستی است». این نیرو عبارت است از نفوذ کلماتی که با صدای بلند قرائت و یا به صورت او از خواننده می شود. مثلا می توان بیماری را با فرمول زیر معالجه کرد و درمان بخشید.

طوطی پرواز کرده است فاخته پرواز کرده است \*\*\* بلدرچین پرواز کرده است بیماری پرواز کرده است.

بدویان حوادث را تقلید می کنند و نمایش می دهند. قبل از اقدام بتاخت و تاز آن را جزء به جزء بازی

می کنند یا رقص های جنگی می کنند و معتقدند در اثر این تقلیدها پیروزی به دست می آورند. اگر خشکسالی ایجاد گردد و باران نیارد طی مراسم مخصوص آب می پاشند و طبیعت را متوجه می کنند که به باران احتیاج دارند و عقیده دارند با این عمل باران می بارد. این اعمال را جادوی تقلیدی می نامند. تصویر دشمن را زخمی یا پاره می کنند و تصور می نمایند صاحب عکس را زخمی کرده از میان برده اند، این کار را جادوی عاطفی می نامند. بعضی اشیاء مانند دعا، طلسم و درخت کولکن دارای نیروی جادو است. بدبختی را دور می سازد و یا خوشبختی بوجود می آورد. تقریباً تمام زینت ها و زیورها که مردان و زنان برای آرایش و دلبری به کار می برند ابتدا به عنوان طلسم بوده است. جادو دو قسم است: یک نوع آن است که روسا و روحانیون عمل می کنند، آن را جادوی نیکو می نامند. نوع دیگر جادوی شر است که جادوگران بی رحم عمل می کنند. جادوگران موجب بیماری و مرگ می گردند و بدون این که متوجه باشند مرتکب جنایت مهمی می گردند. جادوگر دشمن خطرناک جامعه است. بایستی همیشه ضد او رفتار کرد. اسرار زندگی را از او مکتوم داشت، پشم و مو و مدفوع و آنچه را که مربوط به بدن انسان است پنهان کرد. برای باطل ساختن عمل جادو نماینده مذهبی ضد جادو بکار می برد. به وسیله آزمایش که آن را اوردالی می نامند *erdalie* خوب از بد تشخیص داده می شود. در آفریقای استوایی به متهم سم خورنده می شود و در صورتی که مقصر نباشد سم وی را نمی کشد. در جامعه جان پرستی مانند جامعه توتمی علم افسانه موجود است. این افسانه های شرح تاریخ فوق طبیعی است که در گذشته دوری قرار می گیرد و با گذشته تاریخی ارتباطی نداشته و به اعتباری در زمان حال است. وقتی که بدوی می گوید عرفان اساس هر چیز است مقصود آن نیست که تنها قدیم است بلکه همچنین مافوق و ماوراء تاریخ است آنچه وجود دارد در آن پراکنده است. امور خلقت در افسانه ها تحت عنوان حوادث، جدا از زمان حال نیست. در فاصله زمان و مکان یک صحنه اسرارآمیز از اساطیر خلقت جای می گیرد که بازیگران آن زنده و نفوذ آنها حاکم است. افسانه، ما را در یک جهان متغیر قرار می دهد، در آنجا انسان و حیوان کاملاً نزدیک می شوند. افسانه اجازه می دهد با نیاکان عهد افسانه ای رابطه برقرار گردد و نتیجه گرفته شود که کار آنها متناوباً تجدیدنظر می شود. تشریفات مذهبی با رقص و صدای موسیقی به افتخار نیاکان افسانه ای برقرار می گردد. بازیگران صحنه ها ماسک و لباس مخصوص به کار می برند و نمونه ای از تجلیات بسیار جالب جان پرستی را نمودار می سازند.

### اشکال مختلف جان پرستی

فلیسین شاله می گوید: جان پرستی را از ادراکات مذهبی مجاور آن نمی توان جدا کرد. در این دین افکار مانا و تابو و عقیده به نیاکان افسانه ای و زندگی پس از مرگ یافت می شود. جان پرستی دین جامعه های متعددی است که از قبائل استرالیائی مترقی تر است و می توان آن را با جامعه هائی که بین عهد بدوی و تمدن قدیم وجود دارد تطبیق کرد. مانند: جامعه های سیاهان آفریقائی غیر مسلمان و پلینزی و بومیان فعلی آمریکا و جمعیت اسکیموها. بدویان معتقدند روح در بعضی از قسمتهای جسم قرار دارد. مردم استرالیا آن را در چربی و کلیه ها ساکن می دانند. به عقیده آنان بدون اینکه انسان بمیرد، روح می تواند موقتاً بدن را ترک نماید و از فاصله دور بر آن نظارت داشته باشد. فراز می نویسد: روح ممکن است دزدیده شود یا از میان برود و یا مراجعت نماید و در بعضی موارد تعویض گردد. در نزد بومیان سرخ پوست شروکیس در ممالک متحده آمریکا رایج است که در یک نبرد، رئیسی روح خود را در بالای شاخه درختی جان داد. دشمن به طرف وی تیراندازی کرد ولی نتوانست او را بکشد و یا زخمی سازد. حریف به حيله جنگی او پی برد و وسط شاخه ها را هدف قرار داد، آنگاه آن شخص افتاد و کشته شد. در نظر بدوی فردیت در سطح خارجی انسان متوقف نمی گردد. روحیه بدوی آنچه را که مانند مو و پشم و ناخن در او رشد می کند و یا چون ترشح،

مدفوع و اشک و بول و نطفه و عرق از وی خارج می‌گردد، از خود می‌داند. اگر جادو بر روی اینها انجام گردد در روی بدن اثر می‌کند، زیرا اینها اعضای مکمل بدن است. از این نظر مراقبت می‌کنند که موی بدن یا ترشح و مدفوع به دست شخص ثالثی نیفتد و سوء قصدی بکار نرود. در هر حال رعایت اینگونه امور برای حفظ زندگانی لازم است.

راس موسن می‌نویسد: در نظر اسکیموها انسان از سه قسمت جسم و روح و نام ترکیب شده است. در بعضی از جامعه‌ها، در هنگام مرگ، اسباب خانه و اشیائی را که متعلق به فرد است، می‌سوزانند. مرگ یعنی اصل زندگی که روح نام دارد، برای همیشه بدن را ترک می‌کند ولی در کنار جسد باقی می‌ماند. مردگان مانند زندگان زندگی می‌کنند؛ جهان اموات نقطه مقابل عالم زندگی است. شب مردگان روز زندگان است. شبها به زمین آیند و ملاقات با آنها خطرناک است. جامعه مردگان مانند زندگان به طایفه و قبیله تقسیم می‌شود. ممکن است مردگان دوباره به شکل انسان در آیند یا به کلی ناپدید گردند. عقیده به زندگی پس از مرگ وجود دارد ولی در هیچ جا آن را لایتناهی نمی‌دانند و معتقدند که اموات نیز در جهان دیگر می‌میرند. مقصود از آنمیسم یا جان‌گرایی عقیده و آئین کسانی است که در جمیع کائنات، روحی را مستقر می‌پندارند. این آئین را نخست فتیشیسم می‌نامیدند. آنمیسم را از سایر آئین‌های ساده بدوی و بت پرستی به سختی می‌توان مشخص و ممتاز ساخت، چه آنکه در بسیاری از مبادی با هم مشترکند. مثلاً مانا و تابو که در توتمیسم از ارکان آن محسوب بوده، در آنمیسم نیز وجود دارد. ولی در عین حال آنمیسم را می‌توان یک مرحله بالاتر از توتمیسم دانست. در آنی میسم ارواح و نفوس نقش اساسی عالم را به عهده دارند و جهان آکنده و مملو از ارواح و نفوس مودی و مفید است.

### آثار و نتایج آنی میسم

فلیسین شاله می‌گوید: رسم و نقاشی‌ها و قلم زنی‌ها که در غارهای فرانسه و شمال اسپانیا به دست آمده، ثابت می‌کند که ساکنین ما قبل تاریخ این نواحی، دینی نزدیک به کیش توتم و جان پرستی داشته‌اند. و این غارها معابد و مکانهای مقدس آنان را تشکیل می‌دهد. آثار مذکور در انتهای غار قرار گرفته و مانند نقاشی مذهبی امروز سیاهان استرالیا در جدار پوشیده از صخره که جایگاه تابوها است، رسم شده است و نزدیک شدن به آنها برای زنان و آنان که محرم اسرار نیستند، ممنوع است. این کارهای هنری برای آرایش و زینت نیست؛ بلکه اعمال جادو است. با رسم و نقاشی و قلم زنی اشکال حیوانات، مانند فیل سنگی و گوزن و گاو وحشی و اسب، بدوی تصور می‌کند عملی بر روی آنها انجام داده است. بدوی حیوانات را زخمی رسم می‌کند، برای اینکه به آسانی بتواند بر آنها دست یابد. البته این عمل مخصوص جنس نر است؛ زیرا جنس ماده نسل و نژاد آینده را تأمین می‌کند و بایستی محترم بماند. در غارهای توک دودوبر یک جفت گاو وحشی که در روی خاک رس قلم زنی شده است، کشف کرده‌اند که شصت سانتیمتری درازی دارد. در جلو ماده و در عقب نر روی پنجه‌های عقب نیمه ایستاده است. پسران کنت بگوئنه که کاشفین امور ما قبل تاریخ هستند، در این غارها آثاری از رقاصان و رقاصگان یافته‌اند که بیست تا بیست و پنج هزار سال در خاک رس ثابت مانده است. رقص‌ها، آوزها، موسیقی‌ها، اعمال جادو و بعضی از جواهرات بایستی قاعدتا ظلم باشد. زیور و زینت آلات و شکافها و برشها و قطع اعضا و خالکوبی از علائم مربوط به توتم است که برای تشخیص طایفه و قبیله بکار می‌رود. جان پرستی فرضیات اولیه مطالعات جهان‌شناسی رابه انسان عرضه می‌دارد. بدویان سابق و لاحق را تشویق می‌کند تا به بررسی طبیعت پردازند. طبق عقاید خودشان ارواح شبیه بخود را زیاد سازند و روح انسانی را از خوی حیوانی خود خارج نمایند. جادوی جان پرستی پایه و اساس و نقاشی و قلم زنی و رقص و موسیقی است که به طور مستقیم یا

غير مستقيم در تمام امور هنري جهان نفوذ مي كند. به طوري كه هنرهاي اوليه از جادو ناشي مي گردد و سپس با اديان تحول مي پذيرد.

منابع

عبدالله مبلغی آبادانی- تاريخ اديان و مذاهب جهان- جلد اول- بخش مذاهب ابتدایی

حسين توفيقی- آشنایی با اديان بزرگ- بخش اديان ابتدایی

مهرداد ايزد پناه- آشنایی با اديان قديم مصر- انتشارات محور- صفحه 31-42